

The Rule of Law and Capacity-Building in the Practice of Ad -hoc International Criminal Tribunals

(Type of Paper: Research Article)

Sayyed Mohammad Hashemi^{1*}, Vahid Salehi²

Abstract

The Ad hoc international criminal tribunals, namely the ICTY and ICTR, take precedence over domestic courts in the territories of states subject to their jurisdiction. The obligation of these states to abide by the statutes and decisions of the ad hoc tribunals on the one hand, and the need to strengthen their judicial and legal systems based on the so-called completion strategy on the other, have given a local face to the administration of justice in these post-conflict territories. It highlights coherent national reconciliation plans for capacity-building in these tribunals. Accordingly, the ad hoc tribunals have implemented capacity-building programs (such as workshops, training of law enforcement forces, etc.) in order to strengthen national legal systems for the realization of transitional justice. However, the tribunals have faced challenges such as prejudiced judges and prosecutors, which have hampered the effectiveness of the capacity-building programs in meeting the criteria for the rule of law within these territories.

Keyword

the rule of law principle, transitional justice, ad hoc international criminal tribunals, international crimes, capacity-building.

1. Prof. Department of Public Law. Faculty of Law. Islamic Azad University. Branch (south tehran)
Retired Prof. Department of Public Law. Faculty of Law. University of Shahid Beheshti. Tehran. Iran
(Corresponding Author). Email: Dr.sm.hashemi@gmail.com

2. Ph.D. in Public Law. Department of Law. Islamic Azad University. United Arab Emirate (UAE) Branch
(Dubai). Email: Dr.vahid49@yahoo.com

Received: November 23, 2019 – Accepted: June 28, 2020



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

اصل حاکمیت قانون و ظرفیت‌سازی در رویه دادگاه‌های

کیفری بین‌المللی اختصاصی

(نوع مقاله: علمی - پژوهشی)

سید محمد هاشمی^{۱*}، وحید صالحی^۲

چکیده

محاكم كیفری بین‌المللی اختصاصی (یوگسلاوی سابق و رواندا)، در رسیدگی به جرائم ارتكابی بین‌المللی، نسبت به محاكم داخلی سرزمین‌های تحت صلاحیتشان تفوق دارند. ضرورت پایبندی این کشورها به مقررات اساسنامه و قواعد رسیدگی محاكم مذکور از یک طرف و لزوم تقویت سیستم قضایی و قانونی این دو قلمرو بر مبنای راهبرد تکمیلی محاكم بین‌المللی مذکور از طرف دیگر، چهره‌ای محلی و منطقه‌ای به اجرای عدالت انتقالی در این سرزمین‌های گذار کرده از تخاصم می‌دهد. این امر، برنامه‌های منسجم آشتی ملی در جهت ظرفیت‌سازی در رویه این محاكم اختصاصی را نمایان می‌سازد. بر این مبنای، محاكم مذکور با بهره‌گیری از سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای داخلی کشورهای یادشده، در قالب برنامه‌های منسجم ظرفیت‌سازی به‌عنوان ابزار ماهیتی فرایند عدالت انتقالی (کارآگاه آموزشی، آموزش نیروهای پلیسی، قضایی و حقوقی کشورهای مذکور و...) گام‌های مهمی در تقویت نظام‌های قضایی و قانونی این کشورها برداشته‌اند. هرچند محاكم بین‌المللی یادشده در این مسیر با چالش‌هایی مانند تعصب قضات و دادستان‌ها و... در این کشورها روبه‌رو بودند، تأثیر برنامه‌های ظرفیت‌سازی در تأمین عناصر و معیارهای اصل حاکمیت قانون در داخل این سرزمین‌ها انکارناپذیر است.

کلیدواژگان

اصل حاکمیت قانون، جرائم بین‌المللی، ظرفیت‌سازی، عدالت انتقالی، محاكم کیفری بین‌المللی اختصاصی.

۱. استاد مدعو گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (استاد بازنشسته، گروه حقوق عمومی دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: Dr.sm.hashemi@gmail.com

۲. دانش‌آموخته دکتری تخصصی حقوق عمومی، گروه حقوق عمومی، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی، دبی، امارات متحده عربی.

Email: Dr.vahid49@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۰۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۰۸

مقدمه

حاکمیت قانون^۱ از موضوعات حقوق اساسی نوین است که مطابق آن تمام مقامات و نهادهای سیاسی تابع قواعد و مقررات حقوقی‌اند و جز در چارچوب آیین‌های خاص و پیچیده پیش‌بینی شده در قانون، حق تحدید حقوق و آزادی‌های شهروندان را ندارند (حاجی‌زاده و همکاران، ۱۹۹۶: ۱۷۲). حاکمیت قانون مفهومی است که هنوز در بیشتر منابع تعریفی از آن به‌عمل نیامده و صرفاً تلاش شده است تا عناصر و مشخصه‌های اصل آن تبیین شود. اصل حاکمیت قانون، هم می‌تواند ناظر بر شرایط شکلی و رویه‌ای و هم ناظر بر محتوای قوانین، سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها باشد (زارعی، ۱۳۸۷: ۸۴).

با توجه به اینکه حاکمیت قانون، ابتدا در حقوق داخلی نضج گرفت و سپس وارد عرصه بین‌المللی شد (حاجی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۷۲) و به‌عنوان ابزار ایفای نقش نهادهای بین‌المللی از جمله محاکم کیفری بین‌المللی اختصاصی (یوگسلاوی سابق و رواندا) به‌کار رفت، از این‌رو لازم است ابتدا، مفهوم این مهم در حقوق داخلی بررسی و سپس ابعاد بین‌المللی آن مطالعه شود.

از دیدگاهی، اصل حاکمیت قانون، در نظام مردمی نیز همزمان تبیین‌کننده قدرت حکومتی در کنار حقوق و آزادی‌های بیرونی است، به‌نحوی که اگر در این همجواری، تعارضی بین قدرت حکومت و آزادی مردمی، پیش آید، با عنایت به تعریف منطقی حقوق اساسی (تنظیم قدرت و تضمین آزادی) بر مبنای نظریه «فوق‌دستوری» لئون دوگی، برتری حقوق بشر، خواهد بود (هاشمی، ۱۳۹۲: ۳۳۴). در عصر باستان، فلاسفه یونان، قانون را به مفهوم و مثابه ابزاری برای کنترل قدرت حکومت می‌پنداشتند و بنابراین اصل حاکمیت قانون و کاربرد آن، نقش مهمی در مقابل قدرتمندان متعددی به حقوق شهروندان ایفا می‌کرد. حاکمیت قانون در چنین فضایی به عنوان مفهومی بنیادین وارد ادبیات حقوقی و سیاسی شد (فاستر، ۱۳۹۴: ۶۷).

حاکمیت قانون، همانند مفهوم حاکمیت قانون، از حقوق داخلی وارد حقوق بین‌الملل شده است و با توجه به افقی بودن ساختار حقوق بین‌الملل که واضعان و تابعان آن دولت‌ها هستند، مفهوم آن در این چارچوب دستخوش دگرگونی شده است، هنگامی که در حقوق بین‌الملل، از حاکمیت قانون، سخن به میان می‌آید، منظور حاکمیت بین‌المللی قواعد است، قواعد بین‌المللی شامل معاهده، عرف، قواعد آمره، اصول کلی حقوقی شناخته‌شده توسط ملل متمدن است^۲ (حاجی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۷۶).

رعایت حقوق و آزادی‌های افراد، استقلال قضایی در گرو رعایت «اصل حاکمیت قانون» است. تحقق عناصر و مؤلفه‌های اصل حاکمیت قانون در یک جامعه، تضمین‌کننده حقوق

1. Rule of law

۲. برای مطالعه بیشتر رک: آلمن، ۱۳۸۷: ش ۱۱-۱۳..

بنیادین از جمله آزادی‌های فردی، سیاسی و حقوقی مردم است، به‌طور کلی می‌توان گفت تحقق مردم‌سالاری که رکن اساسی دموکراسی است، در گرو استقرار «اصل حاکمیت قانون» است، که در این صورت، قانون در جامعه و اجرای آن به‌عنوان چارچوبی محکم، بقای یک دولت در کشور و استواری آن را تضمین می‌کند، از این‌رو وجود حاکمیت قانون در جوامع و کشورها اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد.

در عرصه بین‌المللی که تابعان آن اغلب دولت‌ها هستند، اجرای قواعد بین‌المللی و پایبندی دولت‌ها به آن قواعد، تضمین‌کننده استقرار «اصل حاکمیت قانون» در این عرصه است و هر آینه تخطی حکمرانان و صاحب‌منصبان عرصه قدرت در کشورها از قواعد بین‌المللی نه تنها صلح و امنیت جهانی را در معرض تهدید قرار می‌دهد، بلکه می‌تواند موجبات مسئولیت کیفری آنها را فراهم آورد و قابلیت تعقیب، محاکمه و مجازات خاطیان و مرتکبان جرائم بین‌المللی را رقم بزند. در این زمینه سازوکارهای قضایی بین‌المللی برخاسته از قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد از جمله محاکم کیفری بین‌المللی اختصاصی (یوگسلاوی سابق و رواندا) نقش اساسی داشته‌اند. عملکرد این محاکم در فرایند اجرای وظایف خود به موجب اساسنامه‌ها و قواعد و مقررات مربوطه، نقش بسزایی در استقرار عناصر و مؤلفه‌های اصل حاکمیت قانون در داخل کشورهای مذکور و نیز عرصه بین‌المللی داشته است؛ به‌نحوی که حتی محاکمه افراد خاطی کشورهای یوگسلاوی سابق و رواندا، جنبه پیشگیرانه عام در سطح بین‌المللی و اصلاح شیوه حکمرانی صاحب‌منصبان آتی در آن کشورها و پایبندی به اصل حاکمیت قانون داشته است. بر این مبنا، به لحاظ بروز فجایع انسانی ناشی از مخاصمات مسلحانه داخلی و بین‌المللی در ابتدای دهه ۱۹۹۰ در دو سرزمین یوگسلاوی سابق و رواندا که نشان از فاصله‌گیری افراد و دولت‌های (عمدتاً حکمرانان و صاحب‌منصبان) سرزمین‌های مذکور از معیارها و مؤلفه‌های اصل حاکمیت قانون داشت، شورای امنیت سازمان ملل متحد مجاب شد، طبق جواز حاصله از منشور سازمان ملل متحد، با صدور قطعنامه، تأسیس محاکم کیفری اختصاصی (یوگسلاوی سابق^۱ و رواندا^۱) را رقم بزند تا با فراهم آمدن امکان تعقیب، محاکمه و مجازات خاطیان و

۱. دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق (ICTY) International Criminal Tribunal for Former Yugoslavia به‌دنبال حوادثی که در دهه ۱۹۹۰ در منطقه بالکان و کشور یوگسلاوی سابق، به‌وقوع پیوست، زمینه‌ای برای آزمایش قواعد موجود و همچنین محک ظرفیت حاکمیت آن در عرصه بین‌المللی به‌وجود آمد. در سال ۱۹۹۲ کشورها، موضوع ایجاد یک دادگاه بین‌المللی برای محاکمه افرادی را که مسئول جنایات علیه صلح و جنایات علیه بشریت در یوگسلاوی سابق بودند، مطرح کردند و با عنایت به گزارش‌های عدیده در خصوص نقض حقوق بین‌المللی بشردوستانه (حقوق بنیادین بشر) و نیز پاکسازی قومی، کشتارهای جمعی، کوچ اجباری افراد، تجاوز به عنف و ... که به فشار افکار عمومی بر اقدام بین‌المللی منجر شد، شورای امنیت سازمان ملل متحد را بر آن داشت تا با اختیارات حاصله منشور سازمان ملل متحد (به‌ویژه ماده ۳۹ منشور ملل متحد مبنی بر اینکه وضعیت در یوگسلاوی سابق تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی است، به موجب قطعنامه

مرتکبان جرائم بین‌المللی (نسل‌کشی، جرائم علیه بشریت و جرائم جنگی) در این سرزمین‌ها، صلح و امنیت بین‌المللی و داخلی که محصول استقرار اصل حاکمیت قانون است، تأمین شود. محاکم کیفری بین‌المللی اختصاصی در راستای انجام وظایف ذاتی خود، طبق موازین اساسنامه‌ها و قواعد رسیدگی و ادله اثبات مربوطه و با توجه به برتری و اولویت در رسیدگی به جرائم بین‌المللی نسبت به محاکم داخلی این کشورها و ضرورت رجوع به قانون و محاکم و نهادهای قضایی داخلی کشورهای تحت صلاحیتشان در بهره‌گیری از ظرفیت‌های قضایی محلی، ایجاد وفاق و آشتی ملی، اجرای مجازات‌ها، علاوه بر تمسک به حقوق عرفی، اسناد حقوق بشر بین‌المللی، معاهدات، اصول کلی حقوقی مشترک نظام‌های داخلی کشورها و قاعده سابقه خود، با استفاده از توان و امکانات سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای داخلی کشورهای یوگسلاوی سابق و رواندا، اقدام‌های خطیری را در قالب برنامه‌های ظرفیت‌سازی^۲ در استقرار معیارها و مؤلفه‌های اصل حاکمیت قانون انجام داده‌اند. از جمله این اقدام‌ها که با همکاری سازمان‌های

شماره ۲۵، ۸۲۷ می ۱۹۹۳) با تصویب اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق، تأسیس آن را رقم بزند که این اقدام شورای امنیت را می‌توان یک حرکت فوق‌العاده و بی‌سابقه تلقی کرد. در این خصوص ر.ک: M. Cherif Bassiouni, "From Versailles to Rwanda in Seventy-five Years: the Need to Establish a Permanent International Criminal Court", HHRJ, Vol. 10 (1997) pp. 11 – 62. M. Cherif Bassiouni, The Statute of the International Criminal Court and Related Instruments Legislative History, 1994-2000, New York, M Cherif Bassiouni, "Transnational Publishers, 2001 and M. Cherif Bassiouni, The Time Has Come for an International Criminal Court", NICTL, Vol. 1, pp. 143-194.

۱. با توجه به کینه قبلی، عملیات تلافی‌جویانه و تسویه حساب توسط هوتوئی‌ها آغاز شد، به نحوی که هوتوئی‌ها اقدام به قتل عام در رواندا کردند و در کمتر از ۱۰۰ روز، بیش از هشتصد هزار نفر که اغلب از قوم تونسی بودند و شماری از هوتوئی‌های میانه‌رو اعم از کودکان، زنان و سالخوردگان، قتل عام شدند، نسل‌کشی و اوضاع اسفبار کشور رواندا موجب شد که شورای امنیت سازمان ملل متحد، در ۸ نوامبر ۱۹۹۴ با صدور قطعنامه ۹۹۵ وضعیت موجود در این کشور را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی اعلام کرده و اقدام به تأسیس دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا (ICTY) کند. هدف اصلی این محکمه کیفری موردی و اختصاصی، تعقیب مجازات مرتکبان به نسل‌کشی و دیگر نقض‌های فاحش حقوق بشردوستانه بین‌المللی در رواندا و کشور همسایه بود.

اساسنامه این محکمه در ۳۴ ماده به‌عنوان ضمیمه قطعنامه مذکور به تصویب شورای امنیت رسید. مقر دادگاه در شهر آروشا، پایتخت تانزانیا قرار داده شد. در این خصوص به‌طور کلی ر.ک: Boed. Roman, "The United Nations International Criminal Tribunal for Rwanda: Its Establishment, Work and Impact on International Perspectives", Central European Review Criminal Justice of International Affairs, Vol 17, winter 2001/2002, pp. 60-63.

- پیس کلی، کیت اس، ۱۳۸۴: ۴۱۵-۴۱۴.

- کیتی چایسا ری، ۱۳۸۲: ۴۶.

- میرمحمدصادقی، ۱۳۷۷: ۲۱-۲۰.

- میرمحمدصادقی، ۱۳۷۷: ۱۶۱.

بین‌المللی و نهادهای قانونی، قضایی، پلیسی و اداری داخلی کشورهای مذکور صورت پذیرفته است، برنامه‌های آموزشی، ارتقای مهارت‌های قضایی، عملی و تجربی نسبت به قضات و سایر مقامات مسئول است (Norma et al., 2013: 152).

با توجه به کارایی و اثربخشی اقدام‌های ظرفیت‌سازی این محاکم بین‌المللی، به‌عنوان ابزار و فرایند عدالت انتقالی در تقویت و استقرار اصل حاکمیت قانون در سرزمین‌های مذکور، ضرورت مطالعه و بررسی آن حائز اهمیت است.

ادبیات پژوهشی که به مطالعه و بررسی استقرار حاکمیت قانون از زاویه ظرفیت‌سازی در عملکرد محاکم بین‌المللی مذکور در این کشورها پرداخته باشد، به چشم نمی‌خورد، بنابراین مقاله پیش رو، پژوهشی جدید است. ایجاد پیوندی وثیق و معنادار میان نمودهای عینی و ملموس مهم برنامه‌های ظرفیت‌سازی محاکم کیفری بین‌المللی اختصاصی و استقرار حاکمیت قانون (اعم ملی و بین‌المللی) در دو سرزمین یوگسلاوی سابق و رواندا، نوآوری پژوهش حاضر محسوب می‌شود.

فرضیه این مقاله این است که محاکم کیفری بین‌المللی اختصاصی با اجرای برنامه‌های ظرفیت‌سازی به‌عنوان ابزار فرایند ماهیتی عدالت انتقالی در حکومت‌های پس از گذار، نقش بسزایی در تقویت و استقرار عناصر بنیادین و خصایص اصل حاکمیت قانون در این سرزمین‌های داشته‌اند. بر این مبنا باید دید که اقدام‌های ظرفیت‌سازی این محاکم به چه شیوه و در چه سطحی در این کشورها برگزار شده و با چه چالش‌هایی مواجه بوده است؟ از آنجایی که ظرفیت‌سازی، گام عملی محاکم کیفری بین‌المللی اختصاصی در مسیر تحقق عدالت انتقالی منجر به استقرار حاکمیت قانون در سرزمین‌های تحت صلاحیت آنها (یوگسلاوی سابق و رواندا) محسوب می‌شود، در این پژوهش، ابتدا به‌اختصار، به تبیین مفهوم داخلی و بین‌المللی اصل حاکمیت قانون و عناصر و مؤلفه‌های آن پرداخته شده و در ادامه عدالت انتقالی به‌عنوان سازوکار تحقق عدالت و ظرفیت‌سازی به‌عنوان ابزار در کانون هدف عدالت انتقالی در رویه محاکم مذکور بررسی شده است و در نهایت نتیجه‌گیری بر مبنای فرضیه مطروحه حاصل خواهد شد.

اصل حاکمیت قانون

۱. مفهوم اصل حاکمیت قانون

حاکمیت قانون از مفاهیم اساسی است که از دیرباز مورد توجه جوامع انسانی قرار گرفته است. اصطلاح «حاکمیت قانون» که در دو دهه اخیر سده بیستم، سیاستمداران و اندیشمندان غرب را به خود مشغول کرد، همچون سایر مفاهیم ارزشی و تحلیلی مورد بحث و کاربرد متنوع عملی و حقوقی بوده است. حاکمیت قانون، یک قاعده کلی در حقوق است که به‌صورت یک «اصل»

مقبول جوامع و کشورها قرار گرفته است. به موجب اصل مذکور، تصمیمات حکومتی براساس اصول شناخته شده حقوقی اتخاذ می‌شوند، هر چند دوران طولانی حقوق بشر، همواره دستخوش تغییرات در گرایش به قانون بوده است، لکن نکته حائز اهمیت، منشأ قانون، حسب اندیشه‌ها و گرایش‌های مختلف است. به هر حال حاکمیت قانون دارای معنای عام نیز است، اصل حاکمیت قانون مشتمل بر خصایص مهمی است که محدودیت‌هایی را به نحوه حکمرانی و عملکرد دولت‌ها و چگونگی کارکرد قدرت سیاسی اعمال می‌کند. پاره‌ای از این خصایص ریشه کهن دارند و برخی دیگر مربوط به دوران مدرن و کنونی‌اند.^۱

مفهوم حاکمیت قانون از منظر فلاسفه از اهمیت و جایگاه بالایی برخوردار است. افلاطون، حکومت بهترین افراد و ارسطو حکومت قانون را مطرح کرده‌اند. از دیدگاه ارسطو اگر در جامعه‌ای، حکومت جمعی و قانون حاکم باشد، فساد دیرتر اجرا می‌شود. اندیشه ارسطویی در سده‌های ۱۷ و ۱۸ میلادی منشأ شکل‌گیری دولت‌های مدرن و بحث حاکمیت قانون به‌عنوان یک ارزش حقوقی مطرح شد (فاستر، ۱۳۹۴: ۲۱۳).

عده‌ای از نظریه‌پردازان عصر حاضر، حاکمیت قانون را بیشتر مفهومی سیاسی تلقی می‌کنند و معتقدند که حاکمیت قانون، فرایندی ذاتی سیاسی تعبیر می‌شود. اگرچه در ایجاد حکومت قانون، نیروهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دخیل‌اند (Tomanoha, 2004: 38).

پاره‌ای از صاحب‌نظران، از حکومت قانون، به‌عنوان «خیر بشری مطلق»^۲ نام می‌برند (Thompson, 1975: 266) و عده‌ای آن را با مفاهیم عقیدتی و سیاسی همچون، لیبرالیسم و دموکراسی مرتبط می‌دانند (Carothers, 2006: 4). به هر صورت، آنچه در این پژوهش مدنظر قرار خواهد گرفت، مفهوم حقوقی «اصل حاکمیت قانون» است. مبدع مفهوم جدید حاکمیت قانون «دایسی»^۳ است. در واقع، دایسی اصطلاح حاکمیت قانون را در همان کتابی که وی حاکمیت پارلمان را تئوریزه کرد، عنوان نمود. ترجمه اصطلاح مذکور ساده نیست، چراکه ناظر بر نشانی از تمدن انگلیسی یا به تعبیر «توکویل» عادت قلبی ملت انگلستان و امری فراتر از نهادهای حقوقی، همچون سلسله‌مراتب ناشی از «حاکمیت قانون» به تعبیر فرانسوی^۴ است. در اساسنامه شورای اروپا (۱۹۴۶) و در معاهده اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۰) از اصل مذکور به‌عنوان

۱. به‌طور کلی ر.ک:

-زارعی، ۱۳۸۰: ۵۲.

-مرکز مالگیری، ۱۳۸۲: ۴.

-اسلامی و فرومند، ۱۳۹۰: ۹۸.

- طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۷: ۱۸-۱۷.

2. Unqualified human good

3. Dicey

4. L'Etat de droit

یکی از اصول بنیادین و الزام‌آور برای همه دولت‌ها، یاد شده است (زولر، ۱۳۸۰: ۱۲۰). از دیدگاه دایسی حاکمیت قانون در سه مقوله برتری قانون و نه خودسری قوا (یا وجود قانون اساسی)، تساوی در برابر قانون (افراد مانند حکمرانان) و قرار داشتن تحت صلاحیت عام محاکم که بهترین منبع حمایت قانون هستند (حقوق نهادین توسط دادگاهی مشخص و اجرا می‌شوند)، جای می‌گیرد (Diecy, 1972: 183-198, 184-199). «کاترینا پیستور» نظریه پرداز پس از دایسی، در این خصوص، معتقد است از آنجایی که حاکمیت قانون فرایند در حال تکمیل است، از این رو به‌عنوان یکی از مطالبات بشری همراه با صلح، دموکراسی و آزادی، مطرح بوده و جریانی است که خاتمه ندارد و پیوسته در حال تکامل است. تمامی جوامع به سازوکاری نیاز دارند که مطالبات اجتماعی اساسی همچون حقوق بشر و صلح و امنیت را پوشش دهند و ضعف جوامع در این زمینه، حاکی از عدم حاکمیت قانون است (Pistor, 1999: 4).

به لحاظ موارد گفته شده، هنوز تعریف واحدی از مفهوم حاکمیت قانون، به عمل نیامده و صرفاً مساعی نظریه پردازان بر تبیین عناصر و مشخصه‌های آن به کار رفته است. اهم عناصر این اصل بدیع، عبارت‌اند از: قطعیت حقوقی، عمومیت قوانین، شفافیت و تساوی در برابر قانون. پرواضح است که خصایص حاکمیت قانون، گسترده‌تر از عناصر برشمرده آن است یا دربرگیرنده مواردی از این قبیل است: قوانین باید عام باشند؛ ۲. قوانین باید معطوف به آینده، صریح و روشن باشند؛ ۳. قوانین باید به‌طور نسبی ثابت باشند؛ ۴. قوانین باید به‌گونه‌ای تنظیم شوند که شهروندان بتوانند برای آینده برنامه‌ریزی کنند؛ ۵. تابعان، به‌خصوص مقامات دولتی باید در مقابل قانون پاسخگو باشند؛ ۶. قوانین باید منطبق بر اصول فطری و حقوق طبیعی باشند؛ ۷. استقلال قوه قضاییه باید تضمین شود؛ ۸. دادگاه‌ها باید از اختیار بررسی قضایی مصوبات قوای مجریه و مقننه برخوردار باشند؛ ۹. دادگاه‌ها باید به‌سهولت در دسترس باشند؛ ۱۰. عدالت کیفری باید به‌صورت مؤثر اجرا شود (حاجی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۳۲).

۲. مفهوم و قلمرو اصل حاکمیت قانون در عرصه بین‌المللی

همان‌گونه که گفته شد، حاکمیت قانون از حقوق ملی کشورها وارد حقوق بین‌الملل شده است و طبعاً با تحولاتی همراه بوده است. از این رو مشخص کردن مفهوم و قلمرو اصل مذکور در عرصه بین‌المللی، بررسی و شناخت قواعد بین‌المللی (معاهدات، عرف، قواعد آمره و اصول کلی حقوقی مقبول نظام‌های حقوقی عمده جهان) را می‌طلبد.

در حقوق بین‌الملل، قانونگذاری به مفهوم حقوق داخلی کشورها وجود ندارد که این امر بر عدم شفافیت قواعد آن می‌افزاید. شایان ذکر است که بسط و گسترش این حقوق به‌طور معمولاً

از طریق انعقاد معاهدات و نیز سایر منابع شکلی حقوق بین‌الملل و حتی حقوق نرم^۱ صورت می‌پذیرد. از این رو وضوح قواعد همانند حقوق ملی کشورها در عرصه بین‌المللی، به دور از ذهن است. با این حال امروزه حاکمیت بین‌المللی قانون، مواردی را برای حاکمیت داخلی قانون تجویز می‌کند. در نتیجه توسعه حقوق عرفی و معاهداتی بین‌المللی، حمایت از حقوق بنیادین بشر، فراتر از قدرت دولت‌ها قرار گرفته است، به نحوی که حقوق افراد به‌نحو فزاینده‌ای تابع حمایت و مداخله قواعد بین‌المللی است، به‌ویژه در کشورهای گذارنده از تخاصم که نهادهای ملی ضعیف‌اند و در این‌گونه کشورها اهمیت اصل حاکمیت قواعد بین‌المللی کاملاً روشن است (Owada, 2009: 203-204). کوفی عنان-دبیر کل فقید سازمان ملل متحد-در خصوص مفهوم حاکمیت قانون در جوامع در حال تخاصم و گزار کرده از تخاصم و ضرورت حاکمیت بین‌المللی قانون بیان می‌دارد: «حاکمیت قانون در قلب سازمان ملل متحد است و آن به اصل حکمرانی اطلاق می‌شود که در آن همه افراد، نهادها، اشخاص (اعم از دولتی و خصوصی) از جمله خود دولت باید در قبال وضع، اجرای برابر قوانین و مطابقت آنها با معیارها و هنجارهای حقوق بشر بین‌الملل، پاسخگو باشند (S/616/2004: Para.6). یکی از اهداف سازمان ملل متحد که در مقدمه منشور این سازمان بدان اشاره شده است «ایجاد شرایط لازم برای حفظ عدالت و احترام به الزامات ناشی از عهدنامه‌ها و سایر منابع حقوق بین‌الملل است». موضوع حاکمیت قانون از سال ۲۰۰۶ به درخواست لیختن‌اشتاین و مکزیک در دستور کار کمیته ششم مجمع عمومی سازمان ملل متحد قرار گرفت. مجمع عمومی در جلسه شصت‌ونهم خود، دبیر کل و نظام ملل متحد را فرا خواند تا به‌صورت منظم حاکمیت قانون را در فعالیت‌های خود مورد ملاحظه قرار دهند (حاجی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۳۳).

مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی اعلامیه خود در سال ۲۰۱۲ ضمن توجه به اصل حاکمیت قانون از منظر ملی و بین‌المللی، بر تقویت و توسعه آن تأکید می‌کند. به موجب اعلامیه مذکور اصل حاکمیت قانون با محوریت حقوق بشر، توسعه و صلح و امنیت، مدنظر قرار گرفته است (G A/2012: 41).

عدالت انتقالی

۱. مفهوم و اهمیت عدالت انتقالی

مفهوم عدالت انتقالی دربرگیرنده گستره وسیعی از روش‌هایی است در خصوص کشورهای گذارنده از تخاصم و سرکوب، به‌منظور پاسخ مناسب به نقض جدی و شدید سازمان‌یافته حقوق

1. Soft law

بشر که نظام قضایی عادی ملی، قادر به آن نیست. عدالت انتقالی ریشه در پاسخگویی و جبران بی‌عدالتی نسبت به قربانیان دارد و کرامت شهروندان را به‌عنوان یک انسان در نظر می‌گیرد. سازمان ملل متحد، عدالت انتقالی را به مفهوم دامنه گسترده‌ای از فرایندها و سازوکارهای مرتبط با تلاش یک جامعه برای مبارزه با سوءاستفاده‌های گسترده گذشته، به‌منظور اطمینان از پاسخگویی، تحقق عدالت و دستیابی به آشتی ملی، معرفی می‌کند (S/616/2004: para.8).

عدالت انتقالی به‌مثابه چتر حمایتی برای مقابله با پیامدهای گذشته ناشی از درگیری‌های شدید یا رفتار رژیم‌های سرکوبگر، از اهمیت جهانی برخوردار شده است (Buckley et al., 2014: 1). رویکرد مناسب نسبت به عدالت انتقالی مبتنی بر عقیده اساسی به حقوق بشر جهانی است و بر حقوق بشر بین‌المللی و حقوق بشردوستانه مبنی بر درخواست از دولت‌ها در جهت توقف، بازرسی، مجازات، ترمیم و جلوگیری از سوءاستفاده‌ها تکیه دارد (رستمی، ۱۳۸۰: ۸۲). از این‌رو به‌کارگیری تمامی جوانب حمایتی مندرج در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشری (اعم از حقوق سیاسی، مدنی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی انسان‌ها) در فرایند عدالت انتقالی، امری بدیهی است. به‌طور معمول به‌کارگیری این شیوه استقرار عدالت با اهداف کلی اعاده اعتماد و آشتی ملی، دستیابی به محاکمه عادلانه، احترام به اصل حاکمیت قانون، مبارزه با بی‌کیفیری، منع تبعیض تسهیل صلح و جلوگیری از تکرار وقایع گذشته و مانند آن در آتیه، صورت می‌گیرد. در فرایند عدالت انتقالی که به شیوه‌های قضایی، غیرقضایی و ترکیبی (قضایی و غیرقضایی) قابلیت اعمال دارد، همه کارگزاران فرایند گذار می‌بایست مورد مشورت قرار گیرند و در طراحی و تحقق خط‌مشی‌های مربوط به عدالت در عرصه عدالت انتقالی شرکت کنند (رستمی، ۱۳۸۰: ۱۰۵-۱۰۰). عدالت انتقالی هماهنگ با خواست قربانیان و جوامع، درصدد کمک به جبران خسارت آنهاست، اما خود پیشنهاد می‌کند که چیزی بیش از این باشد. می‌توان گفت که هدف خاص عدالت انتقالی به حرکت درآوردن نیروهای پویا در آن جوامع است تا به آنان کمک کند با نقض‌های شدید حقوق بشر پیشین مواجه شوند و با آن مبارزه کنند، به‌نحوی که بتوانند از آن پس در طول مسیری که به سمت دموکراسی نوظهور می‌رود، به پیش‌روند (هازان، ۲۰۰۶: ۲). عدالت انتقالی، جوامع را قادر می‌سازد با توجه به این حقیقت که با چالش‌های سخت مواجه‌اند، به تحرک درآیند و فعالیت کنند. در اینجا اهمیت «ظرفیت‌سازی» به‌عنوان ابزار عدالت انتقالی که در کانون هدف این فرایند، قرار دارد، نمایان می‌شود. همان‌طور که در گزارش دبیر کل سازمان ملل در مورد حاکمیت قانون و عدالت انتقالی در جوامع گذار کرده از تخاصم آمده است:

کمک به جوامع آسیب‌دیده از جنگ برای استقرار مجدد حاکمیت قانون در عرصه‌ای که وجه مشخصه آن نهادهای ویران‌شده، منابع پایان‌یافته، امنیت اندک و جمعیت آسیب‌دیده و پراکنده است، یک کار خیر و اغلب وظیفه‌ای طاقت‌فرساست. این کار مستلزم توجه به هزاران کمبود و

کاستی است که فقدان اراده سیاسی برای اصلاحات، فقدان استقلال سازمانی در بخش قضایی، فقدان ظرفیت داخلی، فقدان منابع مادی و مالی، عدم اعتماد عمومی به دولت، عدم احترام رسمی به حقوق بشر و از همه عمومی تر عدم صلح و امنیت از جمله آنهاست (Titie, 2002: 192).

۲. قلمرو عدالت انتقالی

قلمرو عدالت انتقالی دربرگیرنده نگاهی واقع بینانه به چالش‌هایی است که جوامع گذرکرده از تخصص، با آن روبه‌رو شده‌اند. به طوری که زمینه‌های سیاسی، تاریخی و فرهنگی خاص این‌گونه جوامع به‌عنوان عذر و بهانه و عدم اقدام در این خصوص، تلقی نمی‌شوند و اصل حاکمیت قانون در کانون اهداف این مکانیسم قرار گرفته است (Crocker, 2012: 43). شورای امنیت سازمان ملل متحد با ایجاد محاکم اختصاصی بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا در راستای تحقق عدالت انتقالی، گام مهمی برداشته است. محاکم کیفری بین‌المللی مذکور، به‌عنوان یکی از بهترین سازوکارهای فرایند عدالت انتقالی در تغییر واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی در دولت‌های پس از وقوع جرائم شنیع، حائز اهمیت محسوب می‌شوند (Humphrey, 2003: 500). از دیدگاه «کازارنوتا»^۱ این محاکم فرایند قانونمندی اصل حاکمیت قانون را به‌منظور تغییر گذشته در سرزمین‌های مذکور و به نفع حال و آینده دولت‌های مستقر انجام می‌دهد (Czarnota, 2019: 46). با این حال معیار موفقیت آنها (محاکم) به سیاست‌های اجتماعی بستگی دارد و عملکرد آنها در واقعیت‌های سیاست‌های قضایی تجلی می‌یابد. در واقع محاکم بین‌المللی مورد اشاره مواردی را اعمال می‌کنند که باید در رسیدگی‌های داخلی کشورها به‌منظور استقرار حاکمیت قانون و عدالت و صلح، به‌کار روند (Humphrey, 2003: 499-500). قلمرو عدالت انتقالی در عملکرد دادگاه‌های کیفری بین‌المللی مورد بحث، در وضعیت‌های شکل‌گیری «حاکمیت ائتلافی»^۲ و «حاکمیت جدید»^۳ در سرزمین‌های تحت صلاحیت آن محاکم، نمایان می‌شود (Humphrey, 2003: 498). «حاکمیت ائتلافی»، وضعیتی است که کشور از هم پاشیده و تجزیه شده است و حکام (رهبران) همزیستی را با یکدیگر ادامه می‌دهند، قدرت سیاسی تقسیم شده و نهادهای مدنی ضعیف است. در این حالت، معافیت یا مصونیت، از فقدان قانون و حاکمیت ملی محدود شده، ناشی می‌شود. «حاکمیت جدید» به وضعیتی اشاره دارد که از طریق جانشینی یا یک شکست سیاسی افراطی در گذشته، رژیم جدید، مسئولیتی در قبال جرائم شنیع گذشته احساس نمی‌کند (Osiel, 1997: 174). در کشورهای برخاسته از فروپاشی یوگسلاوی سابق، دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی با

1. Czarnota

2. Fractured sovereignty

3. New sovereignty

وضعیت‌های «حاکمیت ائتلافی» و «حاکمیت جدید» مواجه شد. در «بوسنی و هرزگوین» (BiH) وضعیت «حاکمیت ائتلافی» برقرار بود و جدای از مداخله بین‌المللی، نهادهای داخلی عدیده‌ای نیز به‌وجود آمدند. نهادهای مذکور، ارگان‌های سیاسی، قضایی و نیروهای پلیسی بازسازی شدند و حقوق کیفری برای پوشش جرائم علیه بشریت در این ناحیه توسعه یافت. افزون بر این، با توجه به چارچوب توافق کلی اعمال معیارهای حقوقی (قانونی) عدالت انتقالی و نهادهای شکل‌گرفته از طریق کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، مداخله بین‌المللی میسر شد. در مقابل، این عملکرد در ناحیه کرواتی با وضعیت «دولت جدید» روبه‌رو شد. نهادهای کشوری به قوت باقی مانده بودند و جمعیت قربانی و باقی‌مانده کاملاً محروم، اخراج یا حذف شده بودند. در رواندا، دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا، با وضعیت مابین «دولت ائتلافی» و «دولت جدید» مواجه بود. به‌رغم فروپاشی نهادهای دولتی، انتقال انبوه جمعیت و مرگ آنها، نیاز به بازسازی ارگان‌های قانونی از اقوام دو قبیله متخاصم در آن ناحیه به‌وضوح احساس می‌شد. البته وضعیت حاکمیت جدید ایجادشده که به تعقیب «هوتوها» به لحاظ ارتکاب «جرائم علیه بشریت» و «جرائم جنگی» در هر دو محاکم داخلی و بین‌المللی منجر شد، از منظر برخی «هوتوها» پیروزی اصل حاکمیت قانون محسوب می‌شد (Humphrey, 2003: 501).

ظرفیت‌سازی، ابزار عدالت انتقالی

برنامه توسعه سازمان ملل متحد، «ظرفیت‌سازی» را به‌عنوان فرایندی طولانی‌مدت، مشتمل بر تمامی ذی‌نفعان (وزارتخانه‌ها، مقامات محلی، سازمان‌های غیردولتی، حرفه‌ای، اعضای جامعه، دانشگاهیان و غیره) در راستای تربیت، پرورش و تقویت استعدادها و آنها با هدف مقابله با مشکلات مربوط به سیاست‌ها و روش‌های توسعه در گذشته و رفع و بازسازی آنها معرفی می‌کند.^۱ امروزه مفهوم ظرفیت‌سازی بر چارچوب‌های سازمانی ویژه‌ای دلالت دارد که با توجه به نیاز کشورها در قالب برنامه‌ها و پروژه‌های منسجم اجرا می‌شود.^۲ به‌طور کلی می‌توان گفت ظرفیت‌سازی، برنامه‌ای است منسجم از سوی مکانیسم‌های بین‌المللی برای کشورهای آسیب‌دیده به‌منظور تقویت نظام‌های ملی و ایفای عدالت در انطباق با استانداردهای بین‌المللی.

۱. ظرفیت‌سازی به‌مثابه یک الگوی عدالت‌محور جهانی

آنچه در طول یک مخاصمه، چه بین‌المللی و چه داخلی، رخ می‌دهد، به‌طور مستقیم محدود به مرزهای ذی‌ربط نمی‌شود. مخاصمات، اثر خود را در داخل، در سطح منطقه و در سطح جهانی،

1. <http://en.m.wikipedia.org/wiki/capacity-building>.

2. http://www.coastalwiki.org/wiki/The_Capacity_Building_Concept{accessed on 1-5-2020}.

نشان می‌دهند.^۱ دبیر کل در مقدمه گزارش خود بیان می‌دارد که عدالت، صلح و دموکراسی، الزاماتی هستند که به طور متقابل، یکدیگر را تقویت می‌کنند و پیشبرد هر سه در جوامع گذر کرده از تخاصم، ضروری است (SG, 2004). دبیر کل، همچنین صلح پایدار و دیرپا را در صورتی محقق می‌داند که مردم اطمینان یابند به نارضایتی‌ها و مشکلات آنان از طریق ساختارهای مشروع، حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها و ایفای عدالت به نحو منصفانه، پاسخ داده می‌شود (SG, 2004: para. 2). از این رو به نظر می‌رسد دموکراسی به عنوان یک روش، منافاتی با ارزش‌های جامعه مورد نظر ندارد، بلکه حافظ ارزش‌های ملی و ارزش‌های بنیادین بین‌المللی است و استقرار حاکمیت قانون را دوام می‌بخشد، زیرا در هر دو صورت، مفاهیمی همچون صلح پایدار، عدالت و حاکمیت قانون، از طریق روش‌ها و نهادها، اثربخش و کارا می‌شوند. در این میان، نهاد قضایی به خصوص در روند عدالت انتقالی، بیش از هر نهاد دیگری تجلی می‌یابد (SG, 2004: para. 35). در مرکز نهادی هر نظام مبتنی بر حاکمیت قانون، قوه قضاییه مستحکمی قرار دارد که مستقل است و به حد کافی توانمند، تأمین شده از لحاظ مالی و تجهیز شده و آموزش دیده تا بتواند حقوق بشر را در فرایند تأمین عدالت، تضمین و حمایت کند (Diamond et al., 2004: para. 53). به رسمیت شناختن و رعایت حقوق قربانی و متهم و گروه‌هایی که بیش از همه از مخاصمه و فروپاشی حاکمیت قانون، متأثر شده‌اند (از جمله کودکان، زنان، اقلیت‌ها، زندانیان و آوارگان) مطابق با معیارهای بین‌المللی، ضرورت مشارکت نهادهای قضایی محلی و بین‌المللی و اتخاذ تدابیر خاص (تضمین دادرسی منصفانه، جبران خسارات) به منظور حمایت از آنها را می‌طلبد (Diamond et al., 2004: para. 54). وظیفه سازمان ملل به نمایندگی از جامعه بین‌المللی آن است که در مأموریت‌های خود، به کنشگران ملی در انتخاب قضات و دادستانان و آموزش آنان، تقویت کنون‌های وکلا و ظرفیت‌سازی جامعه مدنی به منظور نظارت بر بخش قضایی تلاش کند (Diamond et al., 2004: para. 13). ظرفیت‌سازی، به عنوان یک الگوی عدالت محور و ابزار عدالت انتقالی در استقرار اصل حاکمیت قانون، در گرو انطباق با هنجارها و استانداردهای حقوق بشر و خواست‌های جامعه گذارنده از تخاصم است. بدین سبب است که دبیر کل با انتقاد از شیوه‌های تحمیل شده از سوی جامعه بین‌المللی و اغلب نامتناسب با شرایط حقیقی، از جامعه بین‌المللی می‌خواهد که مبنای مساعدت خود را رایزنی و گفت‌وگو با سطوح متفاوت جامعه قرار دهد (SG, 2004: para. 15). بدیهی است که در این فرآیند، کارگزاران ملی، مانند مقامات بخش قضایی، جامعه مدنی، نهادهای حرفه‌ای، رهبران سنتی و گروه‌های کلیدی مانند زنان، اقلیت‌ها، افراد آواره و پناه جویان، باید حضور داشته باشند (Krygier, 2001: 13).

1. Breaking the Conflict Trap: Civil War and Development Policy. Conference, Paris, France, May 14, 2003, available at: <http://web.worldbank.org/website/external/news>.

۲. ظرفیت‌سازی در رویه محاکم کیفری بین‌المللی اختصاصی

هرچند به موجب مواد ۹ و ۸ اساسنامه‌های دو محکمه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا در رسیدگی به جرائم تحت صلاحیتشان از تفوق نسبت به محاکم ملی آن کشورها برخوردارند، اما باید توجه داشت که قسمت آخر مقرره‌های موصوف با تأکید بر لزوم احترام کشورهای محل مناقشه به قواعد رسیدگی و مقررات اساسنامه در محاکم داخلی خود، ضرورت ایجاد توانمندی و برنامه‌های ظرفیت‌سازی محاکم این کشورها را نمایان می‌سازد.

جالب توجه این است که به موجب مواد ۱۲۳ و ۲۴۲ اساسنامه این محاکم، برای اعمال مجازات باید به حقوق کیفری داخلی این کشورها مراجعه شود. این رویکرد به محلی و منطقه‌ای کردن اجرای عدالت کمک می‌کند. هرچند برای مثال، جنایت علیه بشریت که در اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی پیش‌بینی شده، بنابر یک تفسیر مضیق در قانون مجازات کشور یوگسلاوی وجود ندارد و در آنجا تنها نسل‌کشی و جنایات جنگی پیش‌بینی شده است، به همین دلیل نمی‌توان به‌سادگی برای تعیین کیفر به قانون داخل مراجعه کرد. با وجود این قضاات خواه ناخواه از جدول مجازات‌ها در قانون کیفری این کشور متأثر خواهند بود (رضوی فرد، ۱۳۸۸: ۳۴۸).

با توجه به اینکه توسل به دادگاه‌های داخلی این کشورها برای اجرای عدالت در کنار محاکم کیفری بین‌المللی مذکور امری ضروری است، از این رو برنامه‌های هدفمند آشتی ملی در راستای برقراری عدالت انتقالی، توسل به ابزار ظرفیت‌سازی در رویه محاکم مذکور را می‌طلبد.

۳. برنامه‌های ظرفیت‌سازی دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق

اهم تلاش‌های انجام گرفته دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق در زمینه ظرفیت‌سازی عبارت‌اند از:

- برقراری ارتباط قوی با حقوقدانان و قضات ملی در بوسنی و هرزگوین در جهت پر کردن خلأهای قانونی بعد از تخاصم؛
- تمرکز بر انتقال دانش و مهارت‌های عملی و تجربی دادگاه به محاکم داخل این منطقه به‌منظور تسهیل اجرای معیارهای بین‌المللی و استقرار بهترین رویه‌های پیشرفته در محاکم محلی؛
- ارتقای توانایی کارمندان قضایی داخلی آن کشورها در زمینه‌های مهمی همچون تجزیه، تحلیل و تحقیقات حقوقی؛

۱. ماده ۲۳ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق.

۲. ماده ۲۴ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا.

- توسعه برنامه‌های آموزش حقوق بشر بین‌المللی، مشتمل بر نحوه اعمال استانداردهای حقوق بشری در مراحل تعقیب و محاکمه متهمان توسط عوامل قضایی محل، به‌ویژه در زمینه جرائم جنگی؛

- ترتیب و ارتقا و توسعه دانش نظری و عملی کارکنان شاغل حقوقی و قانونی در خصوص پرونده‌های مربوط به جرائم جنگی از طریق مواجهه و ملاقات حضوری آنها با دادستان و قضات محاکم بین‌المللی کیفری در پرونده‌های مذکور (Norma et al., 2013: 152).

موارد مذکور که در قالب همکاری میان دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق (ICTY) از یک طرف و سازمان امنیت و همکاری اروپا^۱ دفتر برقراری دموکراسی و حقوق بشر^۲ و مؤسسه تحقیقاتی جرم و عدالت منطقه‌ای سازمان ملل متحد^۳، در آن سرزمین اجرا شده است، آثار برجسته‌ای در ایجاد توانمندی و ظرفیت‌سازی سیستم قضایی محاکم داخلی کشور یوگسلاوی سابق به‌همراه داشته است و نقطه قوتی در کارنامه این نهاد بین‌المللی قضایی محسوب می‌شود. برای نمونه، تا قبل وقوع درگیری‌ها، محاکم داخلی صربستان و مونته‌نگرو به‌طور معمول در خصوص پیچیدگی‌های فنی پرونده‌های جرائم جنگی، مجهز نبودند و مسائلی مانند تعصب بخشی از قضات و دادستان‌ها، ضعف در رسیدگی پرونده‌ها توسط دادستان‌ها، عدم کفایت همکاری از ناحیه پلیس در رفتار تحقیقاتی، همکاری ضعیف دولتی در موضوعات قضایی و مکانیسم‌های حمایتی غیرمؤثر از شهود، به‌عنوان موانع اساسی در این باره محسوب می‌شدند (Ivanisevic & Trahan, 2004: 2). تا اینکه یک دادگاه جرائم جنگی به‌طور خاص در سال ۲۰۰۳ در بلگراد تأسیس شد (Stromseth, 2006/2007: 257).

از آن پس دادستان جرائم جنگی، مسئولیت انحصاری تعقیب، جرائم علیه بشریت و نسل زدایی را بر عهده گرفت (Dimitrijevic, 2009: 83).

اولین محاکمه پیش از دادگاه جرائم جنگی جدید در سال ۲۰۰۴ تحت کنترل مؤثر دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق آغاز شد (Brodersen, 2014: 242). از مصادیق بارز برنامه‌های ظرفیت‌سازی در رویه این دادگاه بین‌المللی که تأثیر بسزایی در استقرار عناصر و معیارهای اصل حاکمیت قانون در این سرزمین داشته است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

1 The organization for security and corporation in Europe (OSCE)
2. Office for Democratic institutions and Human Rights (ODIHR)
3. United Nation Interregional Crime and justice Institute (UNICRI)

۳.۱. پروژه ارزیابی و نظارت بر محاکم داخلی سرزمین یوگسلاوی سابق و تقویت

آنها در رسیدگی به جرائم جنگی با همکاری سازمان امنیت و همکاری اروپا

این برنامه که از سال ۲۰۰۳ به بعد در نواحی مختلف از جمله بوسنی، صربستان و مونته‌نگرو اجرا شده است، مهم‌ترین و مؤثرترین برنامه ظرفیت‌سازی در رویه دادگاه بین‌المللی مذکور محسوب می‌شود. با توجه به مضمون قطعنامه شماره ۱۵۰۳ سال ۲۰۰۳ شورای امنیت سازمان ملل متحد که به‌طور کلی تقویت سیستم قضایی ملی این کشور را برای حاکمیت قانون حائز اهمیت می‌داند و در اجرای استراتژی تکمیلی دیوان بین‌المللی یوگسلاوی سابق، واگذاری رسیدگی به پرونده‌های جرائم جنگی را به محاکم خاص داخلی این سرزمین تجویز می‌کند (SC & Res, 2003: 1503)، ضرورت نظارت و ارزیابی بر ابزارهای ظرفیت‌سازی به موجب پروژه یادشده (از جمله نظارت بر محاکمات جنگی از حیث وجود مبانی کافی قانونی در اعمال قانون لاحق نسبت به جرائم جنگی سابق، وجود و اعمال حداقل استانداردهای بین‌المللی مربوط به دادرسی عادلانه و نیز ارزیابی و تجزیه و عملکرد این دادگاه‌ها در قالب گزارش‌های منظم و مستمر در تحقق حاکمیت قانون کاملاً نمایان است (Nicolic & Zavarko, 2003: 4-7,12).

۳.۲. برنامه ظرفیت‌سازی قضایی با همکاری دفتر نماینده عالی در بوسنی و هرزگوین و کوزوو

این برنامه ظرفیت‌سازی دادگاه بین‌المللی یوگسلاوی سابق که با هدف اصلاحات قانونی، ترویج هنجارهای قانونی بین‌المللی، تقویت، بازسازی و توانمند ساختن دستگاه قضایی و دادگاه‌های ملی این مناطق به‌منظور امکان واگذاری رسیدگی پرونده‌های جرائم جنگی به دادگاه‌های داخلی از سال ۲۰۰۴ به بعد آغاز شد، حکایت از عملکرد چشمگیر نهاد قضایی بین‌المللی مذکور در این زمینه دارد (Barria & Roper, 2007: 317-330).

اگرچه دادگاه بین‌المللی یوگسلاوی سابق، نقش رسمی در تأسیس دادگاه جرائم جنگی مذکور بازی نکرد (Brodersen, 2014: 243) و عده‌ای معتقدند که این دادگاه بین‌المللی در ایجاد نهادهای قضایی توانمند داخلی، توفیق چندانی نداشت (Tolbert & Solomon, 2006: 25)، اما ایجاد شعب ویژه جرائم جنگی^۱ در دادگاه‌های ملی بوسنی و هرزگوین، تأسیس دادگاه ترکیبی کوزوو^۲ با ترکیب قضات ملی و بین‌المللی، برنامه‌ها و سمینارهای آموزشی مهارت‌های قضایی، توافقنامه سال ۱۹۹۶ بین دادگاه بین‌المللی یوگسلاوی سابق با محاکم داخلی بوسنی، صربستان و کرواتی مبنی بر واگذاری رسیدگی جرائم جنگی کوچک‌تر به محاکم ملی این نواحی و بازبینی تحقیقات و کیفرخواست‌های صادره توسط این دادگاه

1. Special War Crimes Chamber

2. Kosovo's Hybrid Tribunals

بین‌المللی^۱ (Stromseth, 2007: 270-272,280) جملگی از فعالیت‌های مؤثر این نهاد بین‌المللی در زمینه ظرفیت‌سازی هستند. به‌طور کلی در تحلیل عملکرد برنامه‌های ظرفیت‌سازی دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق در قالب محاکم ترکیبی و ویژه مذکور می‌توان گفت که صرف‌نظر از توفیق در توسعه و ارتقای مهارت‌های قضایی قضات ملی سرزمین یوگسلاوی سابق طبق استانداردهای حقوق بشر بین‌الملل و دادرسی عادلانه، در مهار فضای سیاسی و تعصبات قومی در محاکمات (به‌ویژه نسبت به صرب‌ها)، ارتقای سطح مشارکت داخلی با دادگاه بین‌المللی یوگسلاوی، شفافیت آثار مخرب تحریک ساختار کیفری داخلی نسبت به گروه‌های قومی و نیز ایجاد زمینه‌های وفاق و آشتی بین قضات بین‌المللی و داخلی در رسیدگی به جرائم جنگی و سایر جرائم حساس، مؤثر بوده است و این امر موفقیت عظیمی برای محکمه مذکور در مسیر استقرار اصل حاکمیت قانون در پرتو ظرفیت‌سازی محسوب می‌شود.

۳.۳. برنامه‌های ظرفیت‌سازی دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا

کشور «رواندا» نیز از قاعده ظرفیت‌سازی مستثنا نشده است. برنامه‌های هدفمند ظرفیت‌سازی دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا با بهره‌گیری از ظرفیت‌های قانونی اساسنامه و قواعد رسیدگی و ادله آن دادگاه و نیز در همکاری با نهادهای بین‌المللی تأثیر مناسبی بر سازوکار قضایی و تقنینی کشور مذکور داشته است (Nadya sadat, 2015: 118). از آن جمله است، حذف مجازات اعدام از قانون جزای «رواندا» پس از تأسیس دادگاه رواندا و نقش‌آفرینی آن در خصوص تعقیب و رسیدگی و اعمال مجازات نسبت به جرائم بین‌المللی ارتكابی در منطقه مذکور و به‌ویژه نسل‌زدایی که پیشتر در قانون جزایی کشور رواندا، نسل‌زدایی و این‌گونه جرائم، مجازاتی مصادف با اعدام، در برداشت هرچند «رواندا» در سال ۱۹۷۵ عضو کنوانسیون نسل‌کشی شده بود (Akayseu Case, 1998: para.16) و مکلف به تغییر قانون داخلی خود با کنوانسیون مذکور بود، اما با طبقه‌بندی جرم نسل‌زدایی به چهار دسته، کماکان مجازات اعدام به‌علاوه حبس را در کارنامه قانونگذاری خود حفظ کرده بود.^۲ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا با رویکردی فارغ از مجازات اعدام و در نهایت محدود به حبس ابد حتی برای شنیع‌ترین جرائم و تلاش‌های ظرفیت‌ساز داخلی این نهاد قضایی کیفری بین‌المللی در قالب برنامه‌های آموزشی، کارگاهی در داخل آن کشور و تعامل و همکاری با مقامات قضایی و حقوقی و سیاسی کشور مذکور و صدور آرای قضایی با مجازات حبس، جملگی مواردی بوده‌اند که تأثیر

1. http://www.ohr.int/ohr-dept/hr-rol/war-crime-tr/default.asp?content_id=6039

۲. به‌طور کلی ر.ک:

Virginia Saint-James, Trio repressions du jenocide Rwanda is in appended à douter question de droit, questions sur droit, étude offert à Claude Lombois, pluim, 2004, p. 757

بسزایی در تحقق عدالت انتقالی و تحول نظام قانونی آن کشور (زدودن مجازات اعدام از سیستم قانونگذاری) داشته‌اند. به‌طور کلی برنامه‌های ظرفیت‌سازی دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا در تقویت و تحکیم اصل حاکمیت قانون در سه زمینه قرار می‌گیرند.

۳.۳.۱. ترویج حمایت از شهود و قربانیان

حمایت از شهود و قربانیان در محاکم بین‌المللی، به کارکرد سازوکارهای حمایتی داخلی از آنها بستگی دارد. چارچوب قانونی که برای حمایت از شهود و قربانیان در اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا بر پا گردیده است، توازی را بین حقوق متهم و سلامتی جسمی و روحی شاهد و خانواده قربانیان برقرار می‌کند. اولین اقدام‌های ظرفیت‌سازی دیوان کیفری بین‌المللی رواندا در این خصوص در سال ۲۰۰۳ در ملاقات با ۱۲ تن از قضات عالی‌رتبه و دادستان این کشور در آروشا با تمرکز بر حمایت از شهود، سرعت در رسیدگی به پرونده‌ها و استراتژی تکمیلی قضایی صورت پذیرفت (Peskin, 2005: 950,955-56). از سال ۲۰۰۶ دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا، با تأکید بر خدمات حمایتی شهود و قربانیان^۱، بر تأسیس داخلی واحد خدماتی مذکور در داخل این کشور و تقویت آن از طریق آموزش و توصیه‌ها مبادرت ورزید. اولین حرکت واحد یادشده در رواندا، تلاش بدون وقفه در آموزش به مقامات رسمی قضایی این کشور در این زمینه بود (Gallimore, 2007: 4-5).

برنامه حمایتی ویژه‌ای در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ از طریق واحد خدمات حمایتی شهود و قربانیان پیشنهاد در قالب کلاس‌های آموزشی و کارگاه‌های عملی با مشارکت قضات داخلی و مقامات محلی و اجرایی کشور رواندا اجرا شد. حمایت واحد مذکور مربوط به قبل، در جریان و بعد از ایراد گواهی (شهادت) است. یکی از اشکال کلیدی حمایت مذکور، حفظ محرمانگی هویت شهود است. نمایندگان واحد خدمات حمایت از قربانیان و شهود در زمینه انتقال دانش و تجارب و مهارت‌های حمایتی در کشورهای اروپایی، آمریکایی و آفریقایی جلساتی را بر پا کرده‌اند (Dieng, 2011: 411-413). این واحد، دانش، اطلاعات و تجارب خود را به فراتر از مرزهای رواندا و دیگر کشورهای آفریقایی گسترش داد. برای مثال، در سال ۲۰۱۰، برنامه آموزش مقامات پلیس تانزانیا را در این خصوص اجرا کرد.^۲

۳.۳.۲. ترویج حقوق بازداشت‌شدگان و زندانیان

دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا به‌طور کامل در احترام به حقوق بنیادین بشر نسبت به

1. Witness and victims support services (WVSS).

2. Good Practices for the Protection of Witnesses in Criminal Proceedings Involving Organized Crime. U.N. Office ON Drugs And Crime, at 16 (Jan.2008)available at <http://www.unidc.org/documents/organized-crime/witness-protectionmanual-feb2008.pdf>.

بازداشت‌شدگان و زندانیان مصمم بوده است. از آنجا که مقامات زندان‌های محلی رواندا کاملاً به معیارهای بین‌المللی در زمینه مسائل مذکور آگاه یا پایبند نبوده‌اند، دادگاه مذکور در مواقعی که فرهنگ لازم در راستای استفاده از مقررات مربوط به حمایت از حقوق افراد زندانی و بازداشت‌شده وجود نداشته باشد، به ترویج فرهنگ مذکور مبادرت می‌ورزد.

واحد تسهیلات بازداشت سازمان ملل متحد^۱ در آروشا به‌عنوان یک مرکز درمانی و مساعدت، به زندانیان خدمات ارائه می‌دهد. این دفتر در مقر زندان تانزانیا مستقر شده است و مقامات امنیتی دفتر مذکور توسط پلیس محلی مساعدت می‌شوند. تأسیس این مرکز صرفاً برای انجام رفتاری در انطباق با بهترین رویه‌های اتخاذی مقامات داخلی تانزانیاست. به‌طور مثال، مقامات زندان تانزانیا، به‌صورت گردشی برای یک دوره شش‌ماهه در یک سال در اختیار واحد یادشده قرار می‌گیرند. بیشتر مقامات زندان تانزانیا و افسران همراهی‌کننده زندانیان که وظایفشان را در زندان محلی طی می‌کنند، از برنامه‌های آموزش‌های دفتر تسهیلات بازداشت سازمان ملل متحد، نحوه مدیریت بازداشت‌شدگان طبق قواعد بین‌المللی بهره‌مند می‌شوند، به نحوی که مسئولیت آنها همان ترویج حقوق بازداشت‌شدگان و زندانیان طبق مقررات و استانداردهای بین‌المللی است (Dieng, 2011: 413). احترام به کرامت انسانی، اتکا به حداقل استانداردهای نحوه رفتار با زندانیان که به «قواعد نلسون ماندلا»^۲ مشهور است، در زمینه‌های رفاهی، سلامت روحی و جسمی بازداشت‌شدگان و زندانیان از جمله دیگر برنامه‌های آموزشی این واحد برای مقامات و کارمندان زندان است.^۳

توفیق برنامه‌های ظرفیت‌سازی آموزشی یادشده در استفاده از افسران همراهی‌کننده زندانیان یا شهود در مواقع اعزام و نیز کاهش شکایات و مشکلات مدیریت زندانیان دادگاه رواندا، به اثبات رسیده است (Dieng, 2011: 414).

۴. ترویج استفاده از فناوری جدید در تشریفات قضایی

عدم اطلاعات از عملکرد محکمه شاید به تردید و بی‌اعتمادی نسبت به منصفانه بودن، شفافیت و صداقت سازگار قضایی منجر شود. یک سیستم دادگستری محرمانه و بسته ممکن است پدیده‌های عملکرد خلاف قانون و انکار حقوق را توسعه دهد. استفاده از فناوری روز در ظرفیت‌سازی، افزون بر سرعت بخشیدن به فرایند عدالت انتقالی، موجب اطمینان از سلامت اقدام‌های قضایی، تحقق امنیت حقوقی و قضایی، ترویج شفافیت و حکمرانی خوب و در نهایت استقرار حاکمیت قانون می‌شود.

1. United Nations Detention Facility (UNDF).

2. Nelson Mandela Rules

3. <https://www.irmct.org/en/detention-irmct>

۱.۴. سیستم استنساخ فوری

دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا در سال ۲۰۰۷ در خصوص نسخه‌برداری از یک برنامه نرم‌افزاری مختصر نویسی به زبان‌های انگلیسی و فرانسه استفاده کرد. این شیوه که به «سیستم استنساخ فوری»^۱ مشهور است، از طرف دادگاه رواندا به سایر کشورهای آفریقایی پیشنهاد شده است. به موجب این شیوه موارد ثبت‌شده (بایگانی) دریافتی نمایندگی‌ها از کشورهای بوتسوانا، بورکینافاسو، کامرون، غنا، رواندا و زامبیا، قابلیت نسخه‌برداری فوری به دو زبان انگلیسی و فرانسه را خواهد داشت. دیوان رواندا، اختیار استفاده از این فناوری را به کنیا، نیجریه، تانزانیا، توگو، سنگال، آفریقای جنوبی و اوگاندا داده است. با این حال، به‌رغم اشتیاق زیاد این کشورها، اجرای این فناوری به لحاظ فقدان تأسیسات در این کشورها با مانع مواجه شده است. فقط زامبیا و اوگاندا مبادرت به ایجاد تأسیسات برای اجرا و استفاده از این ابزار کرده‌اند و صرفاً زامبیا به کسب تجهیزات مورد نیاز و آموزش آن در گزارش‌های دادگاه نائل آمده است (Dieng, 2011: 413). برای نمونه طی بازدیدی که در سال ۲۰۰۸ کوفی عنان، دبیر کل فقید سازمان ملل متحد از مقر دادگاه بین‌المللی رواندا در آروشا داشت، توفیق این دادگاه در بهره‌گیری از سیستم یادشده به‌عنوان یکی از تلاش‌ها برای ظرفیت‌سازی قضایی ملی رواندا در راستای استقرار حاکمیت قانون، مورد گزارش و بحث قرار گرفت.^۲

در بازدید دیگری که در سال ۲۰۱۰ کوفی عنان همراه با وزیر امور خارجه کشور توگو، از دیوان کیفری بین‌المللی رواندا داشت، مقامات رسمی این دادگاه ضمن تشریح همکاری توگو در دستگیری دو مظنون به جرم نسل‌زدایی در این کشور و انتقال شهود به دادگاه مذکور جهت ادای شهادت، بر تمایل در بهره‌گیری از تجربیات و رویه این دادگاه در استفاده از سیستم استنساخ فوری تأکید کردند.^۳

ملاحظه می‌شود که بهره‌گیری از این سیستم در رویه دیوان کیفری بین‌المللی به‌عنوان ابزار ظرفیت‌سازی نظام قضایی داخلی، امری مقبول و متداول بوده و به افزایش وضوح و شفافیت عملکرد دادگاه‌ها کمک کرده است و بدین ترتیب با ارتقای سطح پاسخگویی و تقویت کیفیت تصمیمات و احکام دادگاه‌ها به استقرار عناصر اصل حاکمیت قانون منجر شده است.

۲.۴. استفاده از ابزار ارتباط ویدئویی

نمونه دیگر از ترویج استفاده از فناوری نو در تشریفات قضایی، در رویه دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا، استفاده از ابزار ارتباط ویدئویی به‌صورت بازتولید و اجرا در محاکم داخلی است که با

1. The Real-Time Transcription System

2. <https://unictr.irmct.org/en/news/after-kigali-usg-legal-affairs-visits-ict-r-headquarters>.

3. <https://unictr.irmct.org/en/news/Togolese-minister-foreign-affairs-and-regional-integration-visit-tribunal>.

حمایت مالی آلمان این ابزار در دادگاه عالی کیگالی به‌عنوان معیار امنیت حقوقی و قضایی شهود در جریان رسیدگی به جرائم نسل‌زدایی استفاده شد (Dieng, 2011: 416). استفاده از این ابزار در پرونده‌هایی که شهود در خارج از محل دادگاه هستند و به لحاظ امنیتی و هزینه و صرف وقت، امکان سفر به مقر دادگاه رسیدگی‌کننده به پرونده را ندارند، کاربرد فراوانی دارد. به‌طور کلی، تجلی بهره‌گیری از این فناوری را می‌توان با مراجعه به آرای قضات دیوان رواندا به‌دست آورد. برای نمونه در پرونده کارمرا و دیگران، دادستان بر استفاده از این شیوه توأم با نسخه‌ای از گزارش صوتی (رادیویی) تأکید کرد (Karmera et al., 2012, paras: 169-173,205).

در پرونده راتاگاندا، دادگاه بدوی رواندا استفاده از ابزار ویدئویی را در اخذ شهادت خبره و مطلعان، تجویز کرد (Rutaganda, 1996, paras: 357,370).

در پرونده مونیاکازی و دیگران، هدف از استفاده از این ابزار، کمک به استماع اظهارات شهود (به‌ویژه آنهایی که در خارج از رواندا زندگی می‌کنند و به دلایلی امکان سفر و حضور در دادگاه را ندارند) عنوان شد (Munyakazi Cases et al., 2000/2002/2008, para:165).

تبلور استفاده از این ابزار ظرفیت‌ساز در رویه دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا، افزون‌بر افزایش امنیت شخصی شهود و عدم تحمیل هزینه‌های بالا، موجب تسریع در فرایند عدالت انتقالی، تسهیل در پاسخگویی و در نهایت استقرار اصل حاکمیت قانون شده است.

نتیجه‌گیری

ویژگی مشترک دولت‌های پیش از گذار، اعمال فراقانونی و خودسرانه است. عدالت انتقالی از طریق ظرفیت‌سازی به‌عنوان اولین آزمون استقرار حاکمیت قانون در حکومت جدید شناخته می‌شود. چگونگی واکنش به این اعمال، بنیان نظم جدید حقوقی در جامعه برخاسته از خشونت و سرکوب را می‌طلبد. نادیده گرفتن نقض‌ها، تکرار رفتار حکومت گذشته است. اما اعمال مسئولیت، به گذار هنجاری از نظام فراقانونی به نظامی مبتنی بر قانون منجر می‌شود. نهادهای پاسخگو از حکومت پیشین، مشروعیت‌زدایی می‌کنند و هویت سیاسی نظام جدید را به‌عنوان دولتی قانونمند شکل می‌دهند.

محوری بودن سازوکار ظرفیت‌سازی برای تحقق عناصر بنیادین و مؤلفه‌های اصل حاکمیت قانون در حکومت جدید، مفهومی مورد اجماع، میان محققان عدالت انتقالی و اصل حاکمیت است. نیک پیداست که سازوکار ظرفیت‌سازی، به‌مثابه درکی جامع از مفهوم حاکمیت قانون در دوران گذار است که به‌عنوان ابزار عدالت انتقالی، میان استبداد گذشته و حکومت جدید، خط تمییزی قرار داده و الگویی برای نهادینه شدن عناصر بنیادین اصل حاکمیت قانون و معیارهای آن در حکومت جدید یعنی؛ نظم مبتنی بر قانون به‌شمار می‌رود.

ضعف قانونی و ناتوانی عملکرد محاکم داخلی کشورهای یوگسلاوی سابق و رواندا در برپایی عدالت نسبت به مرتکبان و قربانیان جرائم بین‌المللی به‌وقوع‌پیوسته در دهه ۱۹۹۰، ایجاد محاکم کیفری بین‌المللی اختصاصی را برای رسیدگی به این مهم توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد رقم زد.

تفوق این محاکم نسبت به محاکم داخلی این کشورها، ضرورت مراجعه محاکم مذکور به قانون و محاکم و نهادهای قضایی ملی سرزمین‌های مورد بحث بر مبنای سیاست استراتژی تکمیلی، لزوم ایجاد بستر مناسب در راستای اجرای عدالت انتقالی را نمایان می‌ساخت. از این رو برنامه‌های هدفمند ظرفیت‌سازی محاکم کیفری بین‌المللی اختصاصی در سرزمین‌های تحت صلاحیتشان، به‌عنوان ابزار عملی عدالت انتقالی در قالب برنامه‌های منسجم و مختلف آموزشی، مهارتی برای افزایش دانش و آگاهی قضات و سایر مسئولان داخلی این کشورها منطبق با معیارهای بین‌المللی در زمینه اجرای دادرسی منصفانه و نیز برنامه‌های نظارتی و ارزیابی بر دستگاه قضایی داخلی این کشورها (محاکم ملی ویژه رسیدگی‌کننده به جرائم جنگی)، در راستای تقویت و انطباق کیفرخواست‌ها و احکام صادر داخلی با قواعد و هنجارهای بین‌المللی و تجهیز این محاکم به استفاده از فناوری روز (سیستم نسخه‌برداری، ابزار ویدئویی) با همکاری نهادهای بین‌المللی و با هدف تأثیرگذاری و ترویج عناصر و معیارهای اصل حاکمیت قانون، اجرا شد.

محاکم کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا، که در زمینه رسیدگی به جرائم بین‌المللی ناشی از بحران‌های سیاسی خشونت‌بار در کشورهای مذکور به‌وجود آمدند، بخشی از استراتژی مداخله جهانی در راستای توقف خشونت و کمک به اعاده صلح و دستیابی به آشتی ملی (داخلی) از طریق تحقق عدالت و اصل حاکمیت قانون، هستند، اگرچه برنامه‌های ظرفیت‌سازی عدالت‌محور برپایی این محاکم (افزون بر شیوه‌های قضایی رسیدگی به جرائم) در کشورهای محل جنایات، به لحاظ سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی توفیق کامل نداشت، اما برنامه‌های مذکور به ایجاد سیاست اجتماعی جدید مبنی بر احتراز از تکرار جرائم سابق و مشابه منجر شد. جلوه عملی عناصر و مؤلفه‌های اصل حاکمیت قانون در فرایند عدالت انتقالی در حکومت‌های پس از تخاصم در دو سرزمین یوگسلاوی سابق و رواندا (در قالب شناسایی اصل مسئولیت فردی برای خاطیان و مرتکبان جرائم بین‌المللی در اسناد و قواعد رسیدگی و رویه این محاکم و به‌کارگیری اصول دادرسی منصفانه و سازوکارهای حمایت از حقوق متهمان، مظنونان، قربانیان و شهود و نیز حقوق فردی و استقلال نهادی و شخصی محاکم ملی و...) محصول اجرای برنامه‌های ظرفیت‌سازی محاکم بین‌المللی مورد اشاره است.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. پیس کلی، کیت اس (۱۳۸۴)، *سازمان‌های بین‌المللی*، ترجمه حسین شریفی طراز کوهی، تهران، نشر میزان.
۲. زولر، الیزابت (۱۳۸۹)، *درآمدی بر حقوق عمومی*، ترجمه سید مجتبی واعظی، چ اول، تهران: جنگل.
۳. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۸۷)، *حقوق اداری تطبیقی: حاکمیت قانون و دادرسی اداری و تطبیقی در چند کشور بزرگ*، چ دوم، تهران: سمت.
۴. کیتی چایساری، کریانک ساک (۱۳۸۷)، *حقوق کیفری بین‌المللی*، ترجمه حسین آقایی جنت مکان، چ اول، تهران: دانشور.
۵. مایکل ب، فاستر (۱۳۹۴)، *خداوندان اندیشه سیاسی*، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، ج ۱، چ نهم، قسمت اول، تهران: امیرکبیر.
۶. میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۷۷)، *حقوق جزای بین‌الملل*، مجموعه مقالات، تهران: میزان.
۷. هاشمی، سید محمد (۱۳۹۲)، *حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی*، تهران: میزان.

ب) مقالات

۸. آلتمن، آندرو (۱۳۸۷)، «حکومت قانون چیست؟»، ترجمه سعید پزشک مرندی، *فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی*، ش ۱۳ و ۱۴، ص ۳۴-۱۲.
۹. اسلامی، رضا؛ فرومند، لادن (۱۳۹۰)، «تأثیر خصوصی‌سازی بر حکمرانی مطلوب»، *نشریه حقوق اساسی*، ش ۱۵، ص ۳۸-۱.
۱۰. حاجی‌زاده، محمود؛ نژندی‌منش، هیبت‌الله؛ زارعی، محمدحسین (۱۳۹۶)، «جایگاه حاکمیت قانون در حقوق بین‌الملل»، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، ش ۵۴، ص ۱۹۷-۱۷۲.
۱۱. حاجی‌زاده، محمود؛ نژندی‌منش، هیبت‌الله؛ زارعی، محمدحسین (۱۳۹۸)، «نقش دیوان بین‌المللی دادگستری در برقراری حاکمیت بین‌المللی قانون»، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، ش ۲، ص ۴۴۸-۴۳۱.
۱۲. رضوی فرد، بهزاد (۱۳۸۸)، «دورنمای کیفرهای بین‌المللی در تعامل میان حقوق کیفری بین‌المللی و حقوق بین‌الملل کیفری»، *مجموعه مقالات تازه‌های علوم جنائی*، تهران: میزان، چاپ نخست، ص ۳۹۸-۳۲۹.
۱۳. زارعی، محمدحسین (۱۳۸۰)، «حاکمیت قانون در اندیشه‌های سیاسی و حقوقی»، *فصلنامه*

- مفید، سال هفتم، ش ۲۶، ص ۵۱-۱۱۹.
۱۴. ----- (۱۳۸۷)، «حاکمیت قانون و دموکراسی، سازگاری یا تعارض؟»، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، ش ۴۸، ص ۶۵-۱۰۵.
۱۵. مرکز مالگیری، احمد (۱۳۸۲)، «مفهوم حاکمیت قانون: گزارش دفتر بررسی‌های حقوقی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی»، تهران: پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۶. میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۷۷)، «اساسنامه محاکم یوگسلاوی سابق و رواندا در یک نگاه»، ماهنامه د/درسی، سال سوم، ش ۷، ص ۲۰-۲۱.

ج) پایان‌نامه

۱۷. رستمی، زینب (۱۳۸۰)، حکومت قانون در روند صلح‌سازی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Carother, Tomas(2006), *Promoting the Rule of Law Abroad: In Search of Knowledge, Washington D.C*, Carnegie Endowment for International Peace.
2. Dicey. Albert Venn (1972), *Introduction to the Study of the Law of the Constitution*, Macmillan, London, published in 1885, 8" edition.
3. Osiel, M (1997), *Mass atrocity, Collective memory and the law*, New Brunswick, London, Transaction publisher.
4. Krygier, Martin (2001), *International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences*, Published by Black Inc, Vol.20.
5. M. Cherif Bassiouni (2001). *The Statute of the International Criminal Court and Related Instruments: Legislative History*, New York, Transnational Publishers.
6. Pistor, Katharina (1999), *The Rule of Law and Legal Institutions in Asian Economic Development*, Oxford University, 1999.
7. Title, Ruti (2002), *Transitional Justice*, Oxford University Press.
8. Tomanoha, Brian Z (2004), *On The Rule of Law; History, Politics, Theory*, Cambridge Cambridge University Press.
9. Thompson, Edward Palmer (1975), *Whigs and Hunters: The Origin of the Black Act*, London Allen Lane.

B) Articles

10. B. Ivanisevic & J. Trahan (2004)," Justice at Risk War Crimes Trials in Croatia, Bosnia and Herzegovina, and Serbia and Montenegro", *Human Rights, Published*, pp .43-70.
11. Boed, Roman (2001/2002)," The United Nations International Criminal Tribunal

- for Rwanda: Its Establishment, Work and Impact on International Perspectives", *Central European Review Criminal Justice, of International Affairs*, Vol. 17, pp.59-67.
12. Barria.L.A, Roper.S.D (2007), "Judicial Capacity Building In Bosnia And Herzegovina:Understanding Legal Reform Beyond The Completion Strategy of ICTY", *Human Right, Published Spinger*, Rev 9, pp.317-330.
 13. Crocker, david A (2012),"Reckoning With Past Wrongs:A Normative Framework", Published by Cambridge University,*CCEIA Journal*, Vol.13, pp.43-64.
 14. Brodersen, kei Hanna (2104)," The ICTY's conditionally Dilemma, on the introduction of influence of the European de Unionis conditionality policy on the international criminal Tribunal for the former Yugoslavia on The Development of Rule of law in Serbian", *European journal of criminal law and criminal justice*,pp. 220-248.
 15. Czarnato, A(2019)," law as Mnemosyne and as Lethe: quasi-judicial institutions and collective memories", *Bloomsbury Publishing*, Copyright, pp.115-128 .
 16. D.Tolbert and A. Solomon (2006), "United Nations Reform and Supporting the Rule of Law in Post-Conflict Societies", 19 *Harvard Human Rights Journal*, pp.29-62.
 17. Diamond, Lary &Morlino, Leonard (2004), "The Quality Of Democracy ", No.20-. 21, *Center on Democracy, Development and the Rule of Law*", Published, By,Stanford Institute on International Studies, pp.2-38.
 18. Dieng, Adama (2011), "Capacity Building, Efforts of the ICTR. A Different kind of legacy", *Northwestern Journal of International Human Right*,Copyright, Vol. 9, pp.403-422 .
 19. Dimitrijevic, V. (2009),"Domestic war crimes trials in Serbia, Bosnia Herzegovina and Croatia; in Batt and Obradovic Wochnik", ed, Published by the EU(paris) *Institute For Security Studies*, No.6, pp.83-97.
 - 20.Gallimore,T.(2006),"The ICTR Outreach Program:Integrating Justice and Reconciliation",*Arusha International Conference Center*(Conference Paper), pp.1-8.
 21. Humphrey, Michael (2003)," International intervention, justice and national reconciliation: the role of the ICTY and ICTR in Bosnia and Rwanda", *Journal of Human Rights*, pp.495-505.
 22. Stromseth, J.E(2006/2007), "Pursuing Accountability for Atrocities After Conflict: What Impact on Building the Rule of Law?", 38 *Georgetown, Journal of International Law*, pp.1-130.
 23. M. Cherif Bassiouni (1997),"From Versailles to Rwanda in Seventy-five Years: the Need to Establish a Permanent International Criminal Court", *HHRJ*, Vol. 10, pp.11-62.
 24. M. Cherif Bassiouni (1991), "The Time Has Come for an International Criminal Court", *NICLR*, Vol.1, pp.1-43 .
 25. Nadya sadat Leila (2015)," 10 The contribution of the ictt to the rule of Law", *promoting accountability under international law for gross Human Rights*

violations in Africa, publish Brill, pp.119-129.

26. Nolic, B, S.Zavarko (2003),"War Crime Before Domestic Courts:OSCE Monitoring and empowering of the domestic courts to deal with war crimes", Published by,*Rule of Law & Human Rights Department, Belgrad*, pp.1-54.
27. Norma Jelacic, Suzana Szabo, and Slavica Kosca-Vrlazic, eds (2013)," Legacy of the ICTY in the Former Yugoslavia Conference Proceedings Sarajevo, 6 November 2012, Zagreb 8 November" 2012",Transcribing by Balkan Investigative Reporting Network (BIRN) BiH. *ICTY Outreach Programme*, pp.1-217.
28. Owada, Hisashi (2009)," The Rule of Law In The Globalizing World- An Asian Perspective", *Washington University Global Studies Law Review*, Vol.8, No.2, pp.187-205.
29. Peskin,V. (2005),"Courting Rwanda.The Promises and Pitfalls of The ICTR Outreach Programme",*Journal of International Criminal Justice*, Vol.3, No.4, pp.950, 951.

C) Cases

30. *Affair Akayesu n' ICTR-96-4 T*, procurer c. Jugemeni, 2 September 1998. Para.16.
31. *Prosecutor v. Idiophones Hategekimana*, Case No. ICTR-00-55B-R11bis, Decision on 8.Prosecutor's Request for the Referral of the Case of Idle phones Hategekimana to Rwanda .. (Referral Bench), 170 (June 19, 2008).
32. *Prosecutor v. Jean-Baptiste Galette*, Case No. ICTR-2000-61-R11 bis, Decision on the Prosecutor v. Yussuf Munyakazi, Case No. ICTR-97-36-Rilbis, Decision on the Prosecutor's Request for Referral of Case to the Republic of Rwanda (Referral Bench) 1 65 (May 28, 2008).
33. *Prosecutor v. Gaspard Kanyarukiga*, Case No. ICTR-2002-78-R11bis, Decision on Prosecutor's Request for Referral to the Republic of Rwanda (Referral Bench), 11, 78-80 (June 6, 2008).
34. *Prosecutor v.Karmera,et al*.Case No.ICTR-98-44-T,Judgment,169-173,205(Feb.2,2012).
35. *Rutdanda,ICTR,Judgment,337,370(Feb.13,1996)*.

D) Documents

36. General Assembly, Declaration of the high- level meeting of the General Assembly on the. Rule of law at the national and international levels, 24 Sptember 2012, A/RES/67/1. P.41.
37. Good Practices for the Protection of Witnesses in Criminal Proceedings Involving Organiz Crime. U.N. Office On Drugs And Crime, at 16(Jan2008).
38. The Rule OF Law and Transitional Justice In Conflict and Post- Conflict Societies, Report of the Security-General,23Aug2004.S/2004/616.
39. The Rule of Law and Transitionsl Justice In Conflict and Post – Conflict Societies,2004,S/616.
40. SC.Res.1503,(2003).

۳. فرانسوی

1. Virginia Saint-James (2004), *Trio repressions du jenocide Rwanda is in appeneded à douter question de droit, questions sur droit*, étude offert à claud Lombois Plum.

۴. اهم پایگاه‌های اینترنتی

1. <https://www.ictj.org/about/transitional/justice10/04/2020>.
2. <http://web.worldbank.org/website/external/news>.
3. <https://www.irmct.org/en/detention-irmct>.
4. <https://unictr.irmct.org/en/news/Togolese-minister-foreign-affairs-and-regional-integration-visit-tribunal>.
5. <https://unictr.irmct.org/en/news/after-kigali-usg-legal-affairs-visits-ictr-headquarters>.
6. <http://en.m.wikipedia.org/wiki/capacity-building>.
7. http://www.coastalwiki.org/wiki/The_Capacity_Building_Concept.
8. <https://doi.org/10.1007/s12142-007-0052-0>.

